

دینداری نوین در ایران *

فرهاد خسرو خاور **

ترجمه: احمد فکری، محمد فکری

نظریه عرفی شدن معمولاً بر سیاست یا مسائل اجتماعی مرتبط با دین تأکید دارد، اما زندگی روزمره به ویژه اوقات فراغت نقش مهمی در فرایند عرفی شدن دارد. نگارنده این مقاله به احساسات دینی زنان و مردان جوان در ایران به خصوص در قم که شهری مقدس با پیشینه سنتی بارز است، توجه می کند. نسل بعد انقلاب، نگرش های جدیدی به احکام دینی مخصوصاً احکام مرتبط با اوقات فراغت و به طور اخص موسیقی دارند.

مسیرهای عرفی شدن و مدل ایرانی

از نظر تاریخی مسیرهای مختلفی برای عرفی شدن وجود دارد. یکی از آنها شیوه انقلابی به سبک انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه است که شیوه ای تقریباً استثنایی است. مسیر دیگری که متداول تر است؛ تفکیک تدریجی کلیسا و دولت با برخی مناسبات متقابل به جامانده میان این دو است. کلیسا شأن و اعتبار نمادینش را با مدیریت پادشاه حفظ می کند (مثلاً در کلیسای انگلیس) اما هیچ برتری بر جامعه ندارد. در میان این دو مدل، راه های میانی بسیاری وجود دارند که به درجات مختلف، تلفیقی از دو مدل فوق است. نمونه ایرانی از آن جهت مطرح است که در سال ۱۳۵۷، ایران دستخوش انقلابی دینی شد، تشیع دین رسمی^۱ و نظام سیاسی به لحاظ نظری مبتنی بر برتری دین و احکام شرعی آن (فقه) شد. اینجا دو نکته مطرح است: اولاً بنا بر نظر بسیاری از محققان انطباق تشیع با این وضعیت جدید نوعی عرفی شدن پنهان است. دگرگونی های نظام سیاسی به جای دینی کردن جامعه به عرفی شدن اسلام دامن زده که از طریق ایجاد انطباق میان اسلام با زندگی مدرن و شرایط جدیدی که اسلام سنتی هیچ گونه قواعدی برای آنها نداشته، انجام می شود. این نظام سیاسی جدید، با نام اسلام، به نحو دیگری موجب

* The New Religiosity in Iran, Social Compass, 54(3), 2007, 453-463

در ترجمه مقاله بعضی از مطالب به منظور تطابق با معیارهای متعارف در ایران خلاصه شده است، این تغییرات با هماهنگی نویسنده صورت گرفته و وی بر این ترجمه به صورت فعلی آن صحنه گذاشته است. - مترجم

** فرهاد خسرو خاور استاد تمام مدرسه عالی مطالعات اجتماعی پاریس و از اعضای مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران است.

^۱ تعیین تشیع به عنوان دینی رسمی ایران بسیار پیش تر از زمان وقوع انقلاب اسلامی و در عصر صفویه صورت گرفت. مترجم

تفسیر مجدد از دین و مطابق با جهان سکولار شده است، ولو اینکه این امر به نام اسلام صورت گرفته باشد.

ثانیاً اجرای این نظام اسلامی موجب تغییرات ژرفی در درون جامعه ایرانی و دگرگون شدن نظام نهادی از جمله نظام‌های آموزشی، قضایی و سیاسی شده است، نسل جدیدی از ایرانیان شکل گرفته که گسست عمیقی میان الگوی رفتاری آنها با مقتضیات نظام رسمی دین وجود دارد. این نسل جدید که فرهنگ و جهان بینی‌اش تا حدودی برابند جهش عمیق جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی است، نماینگر نوعی رویکرد جدید که به هیچ وجه با شاعر اسلاف اسلامی مروج انقلاب دینی در ایران مطابقت ندارد این مقاله به همین جنبه دوم یعنی الگوی جدید دینداری می‌پردازد.

ذهنیت جدید دینی

روند جدیدی در ایران وجود دارد که انعکاس دهنده نگرش نسل جدید به دین است. می‌توان این مسئله را در قالب چهار نوع دیدگاه جمع‌بندی کرد. دیدگاه نخست، احیای اسلام سنتی به گونه‌ای نوارتدکسی است. اغلب افراد در شهرهای کوچک سنتی، به‌ویژه در مناطق کویری، ملتزم به سنت هستند، این افراد با وجود تغییر برخی وجوه سنت، بسیاری از ویژگی‌های آن را به طور کامل حفظ می‌کنند. آنها انگیزه سیاسی ندارند و صرفاً به شیوه‌ای از زندگی اسلامی مقیدند که بیشتر آنچه را که از سنت به آنها رسیده بازتولید می‌کنند. می‌توان این دیدگاه را دینداری نویستی نامید. مشخصه این نوع ذهنیت، نفی عرفی شدن است، این ذهنیت نافی تشکیک در سنت است و آنچه را که در نسل‌های پیشین صورت گرفته بازآفرینی می‌کند. گرچه برخی تحولات بدون بازشناسی آگاهانه بوده است.

این نگرش در شهرها معمولاً غالب نیست، در شهرها، تغییرات منجر به شکل‌گیری نوع دوم از نگرش جدید دینی شده که مبتنی بر اسلام بازخوانی شده^۱ است. تغییرات در نظام آموزش و پرورش، عمومیت یافتن نظام مدرسه و دانشگاه، در ایران حتی در مناطق دور افتاده روستایی، حضور دختران در مدرسه و دانشگاه و خیل عظیم دانشجویان در دانشگاه‌های ایران (بالغ بر ۳ میلیون)، همگی در ایجاد تغییرات مهم در ذهنیت دینی به ویژه در میان جوانان دخیل بوده‌اند. در شهری مثل قم، اغلب این نسل مجموعه‌ای از دیدگاه‌های جدید و آگاهانه به دین و اوقات فراغت دارند که از تغییرات ناخودآگاهانه‌ای که وجه بارز گروه نخست محسوب می‌شود، متفاوت است. تغییرات گروه نخست غیرارادی هستند، درحالی که تغییرات گروه دوم ارادی است. این دگرگونی، پیامدهای عمیقی در قلمرو خویشتن (خود) و توانمندی‌اش در شکل‌گیری جهان دینی فرد به بار آورده‌است. در حالی که در گروه نخست، مثلاً موسیقی حرام تلقی شده و شنیده نمی‌شود. در گروه دوم افراد با علم به اینکه موسیقی از سوی مراجع دینی حرام شده، اما آنها به جهت اینکه معتقدند دست کم در این مورد آنها باید تصمیم بگیرند که چه چیزی حرام یا مجاز می‌باشد، موافق گوش دادن به آن هستند.

¹ revisiting

نوع سوم از نگرش به دین در ایران، مبتنی بر رد هرگونه امتزاج میان سیاست و دین است. در حالی که در گروه نخست، شخص غیرسیاسی است و در خصوص حرام یا مباح بودن امور ملتزم به فتوای مرجع تقلید خویش است. وجه ممیز دیدگاه دوم نوعی تأیید امتزاج میان سیاست و دین، آن گونه که قانون رایج کشور بدان تصریح نموده، است. در دیدگاه سوم، نفی آگاهانه مشروعیت هر قانونی که مشروعیتش از جانب دین باشد، مشهود است. در این رویکرد ما با فردی شدن مضاعف مواجهیم که هیچ مجالی برای تداخل دو قلمرو سیاست و اسلام قائل نیست. در مجموع دیدگاه نخست، به واسطه گرایش سنتی، غیرسیاسی است. دیدگاه دوم به واسطه اذعان به برخی قلمروها که در آنها سیاست و دین می‌توانند حوزه مشترکی داشته باشند، رویکرد سیاسی است. و دیدگاه سوم، توجیه دینی است که سیاست در آن جایی ندارد.

نگرش اخیر به واسطه تفسیر مجدد دین شکل گرفته‌است، کاری که روشنفکران جدید دینی همانند عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری، محسن کدیور، یوسفی اشکوری و دیگران در پیش گرفته‌اند. این تفسیر بسیار موسع هم‌طراز با این قول است که اسلام اختلاط این دو قلمرو را منع کرده و به جای بسط دین یعنی کاری که پس از انقلاب اسلامی محقق شده و تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی زیر سایه دین قرار گرفته‌اند، باید قبض کرد.

دیدگاه چهارم به افراد غیرروحانی (عوام)^۱ که مشروع دانستن هرگونه نظر دینی را رد می‌کنند و کسانی که هویت خود را بر اساس نادیده گرفتن دین به جای شناخت آن شکل داده‌اند، تعلق دارد. در میان افراد این دسته می‌شود کسانی را تمییز داد که به واسطه دیدگاهی مرزشکن^۲ غیرروحانی (عوام) هستند. آنها آنچه را که به زعمشان از پیامدهای منفی انقلاب اسلامی است، نمی‌پذیرند، آنها به نحوی ضد دینی هستند نه غیردینی. گروه دوم از مردم که عمدتاً شامل طبقات متوسط مدرن می‌شود، عمیقاً سکولار هستند.

بیشتر این مقوله‌ها قبل از انقلاب اسلامی وجود داشتند، آنچه که جدید است، میزان تغییر در میان کسانی است که نمایانگر دینداری اسلامی ستیزه‌جویانه هستند، اما اینک به نفع روایت سکولار از اسلام، از نگرش قبلی دور شده‌اند و نیز تغییر در میان کسانی که برای خود این حق را قایل‌اند که به شیوه خاص خودشان تفسیر مجددی از دین عرضه کنند، با اینکه در مجموع عمیقاً دیندار باقی می‌مانند. نگرش آنها در حوزه دینی بیشتر از «عرفی شدن مرزشکن»^۳ یا «عرفی شدن عمیق»^۴ طبقات متوسط جدید نوآورتر به نظر می‌رسد.

^۱ Lay people

^۲ transgressive

^۳ Transgressive secularism

^۴ Deep secularism

تغییرات دینی در ایران

در میان نسل جدید، افرادی هستند که خودشان را مؤمنان راستین شیعی می‌دانند و در عین حال به‌طور خودکار اقتدار^۱ مرجع تقلید را تصدیق نمی‌کنند، این منبع اقتدار از بسیاری جنبه‌ها شاید در ایران از لحاظ گستره و کنه‌اش امر جدیدی باشد. دو دهه قبل، اغلب مردم در شهرهای بزرگ یا سکولار بودند یا تابع احکام اسلامی، بدون اینکه اقتدار رهبران شیعی دینی را زیرسؤال ببرند، با احتیاط از احکام اسلامی تخطی می‌کردند. حالا این پدیده جدید شتاب گرفته و این تغییر در شهر مقدسی مثل قم چشم‌گیر است، شهری که به خاطر تربیت مراجع دینی کانون اصلی دینی شیعه است و به خاطر سنت‌گرایی و وجهه بارز شعائری‌اش^۲ شناخته شده‌است. پنجاه مصاحبه عمیقی که من به اتفاق امیر نیک‌پی با افراد جوان از تمام اقشار جامعه انجام دادیم، دامنه تغییر در ذهنیت مؤمنان را نشان می‌دهد.

نکته دوم، تغییر در احساس دینی زنان است. سابق بر این، زنان یا اقلیت کوچک طبقه متوسط مدرن و افراد سکولار یا اینکه سنتی‌تر از مردان بودند. در نسل دوم پس از انقلاب، تغییر احساسات دینی آنها عمیق شد که انعکاس دهنده خواست آنها برای پذیرش مسئولیت زندگی خودشان و به چالش گرفتن میراث هنجارهای دینی و قید و بندهای خانوادگی است. البته این امر در تمامی ساحات زندگی، به نحو متقارن و با همان شدت و حدت اتفاق نیفتاده است، اما هنوز این تغییر وجود دارد و برخی از ابعاد بنیادی زندگی دینی را در میان مردان و زنان تهدید می‌کند. تنوع زندگی روزمره به واسطه ورزش یا سایر فعالیت‌ها، از اهمیت و اعتبار دین حتی در مناطق دورافتاده، می‌کاهد، همچنین این امر چالشی برای موفقیت دین است، موفقیتی که نظام اسلامی قصد داشت بدان جامه عمل بپوشاند.

تغییر مرتبط با اوقات فراغت: برای نمونه موسیقی

جنبه جدید این تغییر به تجربه مردان و زنان جوان مربوط می‌شود که خودشان می‌خواهند کتب دینی را بخوانند. پیش‌تر، وقتی که مردم تابع احکام مرجعی بودند که خودشان برگزیده بودند (یا بیشتر اوقات، خانواده برای آنها انتخاب کرده بود) چنین چیزی وجود نداشت، افراد متدین قرآن را بدون اینکه بفهمند به عربی می‌خواندند (صرف قرائت قرآن به زبان عربی به لحاظ دینی امری ستودنی بود، زبانی که الفبایش با فارسی یکی است).^۳ اینک تکاپویی برای خواندن متون دینی به فارسی وجود دارد، به این قصد که افراد به شخصه آنها را پیش از اینکه، پیرو هر مرجعیت دینی باشند، بفهمند. مسئله این دانشجوی جوان همین است:

- شما اوقات فراغتتان را چگونه می‌گذرانید؟

^۱ Authority

^۲ Ritualistic

^۳ به دلیل نگارش مقاله به زبان انگلیسی، نویسنده این توضیح را جهت اطلاع خوانندگان انگلیسی زبان از مشترک بودن الفبای زبان عربی و فارسی آورده است. - مترجم

- معمولاً با کتاب‌ها، من کتاب‌هایی دربارهٔ صلاح الدین ایوبی، گنج‌العرش و کما بیش کتب دینی می‌خرم. مخصوصاً سعی می‌کنم قرآن بخوانم که برایم آرامش دهنده‌است.
- شیوهٔ دیگر معرفی شدن، به واسطهٔ تنوع و تغییر کانون توجه از دین به فراغت مدرن، به ویژه مسابقات فوتبال است. این مرد جوان روستایی به زبان ساده آن را مطرح می‌کند:
 - شما در محرم الحرام در روستای خودتان چه می‌کنید؟
 - مراسمات را انجام می‌دهم.
 - کدام یک اهمیت بیشتری دارد، مسابقات فوتبال یا مراسم‌های سوگواری دینی در این ماه؟
 - جوانان با جان و دل در وقتش به مراسم دینی عاشورا و تاسوعا و سپس به ورزش می‌روند، آنها کار دیگری جز این ندارند.
 - منظورتان فوتبال است؟
 - بله
 - بین مسجد و فوتبال، آنها کدام یک را انتخاب می‌کنند؟
 - اگر گزینش میان مسجد و فوتبال در میان جوانان منطقهٔ ما باشد معتقدم که آنها فوتبال را انتخاب خواهند کرد، ولی پس از آن شب‌ها در مراسم دینی شرکت می‌کنند.
- عرصه‌ای که در آن، نوع جدیدی از سلیقهٔ شخصی بر احکام دینی غلبه کرده، اجرا و گوش دادن به موسیقی است. در اسلام سنتی، غیر از تلاوت قرآن، موسیقی حرام قلمداد شده‌است. این رأی غالب در میان مراجع سنتی دینی در ایران بوده است، حتی پس از آزادسازی موسیقی در جمهوری اسلامی که با موسیقی انقلابی شروع شد و سپس به تدریج موسیقی سنتی ایرانی و از نیمهٔ دوم دههٔ هفتاد – به خصوص پس از انتخاب خاتمی اصلاح‌طلب در سال ۱۳۷۶، به عنوان رئیس جمهور – موسیقی پاپ با صدای خوانندگان مرد مشمول این آزادسازی شد. بسیاری از احکام اخلاقی مراجع دینی دربارهٔ موسیقی بنا به رأی خود مسلمانان جوان مقید تشکیک شد، یعنی فرد می‌تواند دربارهٔ موسیقی در زندگی دینی‌اش به رغم تحریم آن از سوی مرجع تقلیدی که در تمامی جوانب دیگر زندگی، فرد از او تبعیت می‌کند، نظر خودش را داشته باشد. از این حیث جوانان دینی با افراد غیردینی همگرایی دارند.
- مورد جالبی مربوط به مرد جوان قمی که پدرش مرجع دینی است. او نه تنها به موسیقی گوش می‌دهد، بلکه نوازندگی هم می‌کند... او دربارهٔ اجرای موسیقی در قم، به مصالحه‌ای با پدرش رسیده است:

من سعی کرده‌ام به پدرم نشان دهم (پدر او روحانی است) که موسیقی چیز بدی نیست، اما تا حالا نتوانسته‌ام به او ثابت کنم که موسیقی خوب است... پذیرفته‌ام که در انظار عمومی ساز نزنم، رعایت نکردن این کار ضربهٔ سختی برای او خواهد بود. به همین دلیل من در ساخت آلات موسیقی و تدریس موسیقی فعال هستم و این برای پدرم مقبول‌تر است.
- این جوان برای فائق آمدن بر مشکلات سازمان‌ها تفرندهایی دارد که به نظر می‌رسد آنها را به بازی می‌گیرد:

در قم ادارات با اسم موسیقی مشکل دارند، مثلاً واژه موسیقی از نگاه آنان مسئله ساز است. اگر ما کنسرت را سرودخوانی بنامیم، از نگاه آنها مقبول تر است. اگر شما بخواهید چیزی از موسیقی را به صورت عمومی اجرا کنید، مجوز نخواهید داشت. اگر آن را تصنیف‌های انقلابی بنامید مجوز خواهید داشت. با کتمان واژه موسیقی می‌توانید هر آنچه را که می‌خواهید اجرا کنید. یکی از رفقایم درصدد ترتیب دادن کنسرت بود. به او گفتم اسمش را کنسرت نگذار، اما او پیشنهادم را قبول نکرد و به او مجوز ندادند. به او گفتند: برنامه خودت را به شب شعری همراه با موسیقی تغییر نام بده، در این صورت ما آن را می‌پذیریم. واژه کنسرت به شدت بار منفی دارد.

راه گریز از نقض هنجارهای دینی استناد کردن به تکرر فتواهاست، از آنجایی که مراجع مختلف دینی آراء متفاوت و بعضاً متناقضی درباره موسیقی دارند (حرام یا مباح بودن آن)، لذا فرد آزاد و مختار است، عقیده خویش را در این باب داشته باشد. این تبیین مغلطه‌آمیز از گوش دادن به موسیقی با وجود تحریم آن از سوی برخی مراجع، فتح بابی برای ابتکار عمل‌های شخصی شده است.

طریق دیگر به چالش گرفتن حرام بودن موسیقی از طریق ارجاع به حالت ذهن و ذهنیت خود فرد به هنگامی است که بدان گوش می‌دهد: چراکه شخص دست‌خوش چنان حالت شور و هیجانی نمی‌شود که بتواند هنجارهای دینی را زیر پا بگذارد، لذا موسیقی از منظر دینی جایز است. در اینجا فرد علی‌رغم احکام مراجع دینی، خودش هنجارهای دینی را تنسیق می‌کند:

در دین ما هیچ ممنوعیتی درباره موسیقی وجود ندارد، چراکه آن نوع موسیقی‌ای که من به آن گوش می‌دهم، مرا به تخطی از هنجارهای دینی سوق نمی‌دهد. کسانی که موسیقی را حرام کرده‌اند به ضرورت آن از منظر دینی واقف نیستند. از نظر من هیچ مغایرتی میان دین ما و موسیقی وجود ندارد.

در گذشته کسانی که هنجارهای مربوط به موسیقی را در قم نقض می‌کردند، مخفیانه هنجارشکنی می‌کردند، اما حالا، نسل جدید، درصدد یافتن دلیل و مبنای منطقی برای این حکم است و سعی می‌کند استدلال‌هایی را برای جواز گوش دادن یا حتی اجرای موسیقی از منظر دینی بیاورد.

مسئله تناقض میان اشتیاق شخصی و چارچوب نهادی است. آنچه که در شهرهای بزرگ مقبول و حتی مجاز است، در شهر قم، حرام شده است، جایی که کفل قدرت مراجع دینی در برابر حکومت، ذهنیت جدیدی را فاش می‌کند که در برابر تحریم و ممنوعیت پا پس نمی‌گذارد.

- شما فلوت می‌نوازید، در شهر قم شما با چه مشکلاتی مواجه هستید؟

از نقطه نظر مراجع این کار حرام است و آنها اجازه نمی‌دهند تا آن را در انظار عمومی نواخت [من برای آموختن خوانندگی موسیقی سنتی به تهران می‌روم، یکی از دوستانم شاگرد شجریان است].

مرد جوان دیگری ممنوعیت موسیقی را نادیده می‌گیرد، با وجود اینکه از نظر دینی فردی معتقد است و برای خودش مرجع تقلیدی دارد.

- آیا شما گه‌گاه برای رقص شبانه با دوستانتان بیرون می‌روید؟

نه در شب [بسیار بدیهی است] بلکه در طول روز که بعضی وقت‌ها برایم پیش می‌آید.

- اما خواندن و رقصیدن و این قبیل کارها از نظر دینی گناه است، این طور نیست؟
من این طور فکر نمی‌کنم.
- آیا شما مرجع تقلید دارید؟
بله، آیت الله صانعی.
- او درباره موسیقی چه می‌گوید؟
آنها همگی می‌گویند که موسیقی حرام است، اما من به آنها گوش نمی‌دهم، الان [در رادیو]، آنها موسیقی به اصطلاح اسلامی را پخش می‌کنند، اما این موسیقی بدتر از سایر موسیقی‌هاست.
- در این مورد می‌بینیم که حکم فردی بر آرای مرجعیت دینی تقدم دارد. این مسئله با دیدگاه بسیاری از کاتولیک‌های جوانی که به حکم پاپ در خصوص ممنوعیت سقط جنین یا روابط جنسی، هیچ اعتباری قائل نیستند، با وجود آنکه آنها قلباً متدین هستند، قابل مقایسه است. در اینجا فردی شدن به این معناست که فرد خودش میان نحوه تبعیت یا عدم تبعیت از مرجع دینی گزینش نکند، مرجعی که گمان می‌شود درباره اموری که دین در آنها مطابق عرف حرفی برای گفتن ندارد، فصل الخطاب است.
- دختری جوان که بسیار متدین هم است، همان راه را پی می‌گیرد.
- نظرت درباره موسیقی چیست؟
 - هرچیزی که به گوشم زیبا بیاید گوش می‌دهم، مجاز یا غیرمجاز.
 - مادرتان معترض نمی‌شود؟
 - نه
- آیا این خلاف احکام دین نیست؟
 - من نگفتم که هیچ چیزی خلاف دین انجام نمی‌دهم، موسیقی حرام شده، اما من به آن گوش می‌دهم. نتوانسته‌ام بپذیرم که موسیقی چیز بدی است.
 - از نظر دین که بد است.
 - می‌توانید بگویید چرا بد است؟!

دختری که از خانواده متدین در قم و به نوعی تابع فرامین الهی دینی است، صراحتاً تمکین از حکم تحریم موسیقی را نفی می‌کند و در پی براهین عقلانی راجع به علت تحریم آن است. این فردیت سرآغاز عرفی شدن عمیق است که در آن اوقات فراغت نقش به سزایی حتی شاید مهم‌تر از سیاست ایفا می‌کند. از این حیث اغلب جوانان شهر قم اتفاقاً از نظر سیاسی محافظه‌کاراند (آنها پیرو خاتمی نیستند، اصلاح طلبان به لحاظ فرهنگی عموماً لیبرال‌اند). این یکی از واقعیت‌هایی است که این مصاحبه‌ها پرتوی قوی بر آنها می‌افکند: شخص می‌تواند از نظر سیاسی محافظه‌کار باشد (همسو با محافظه‌کاران دینی در ایران) لیکن در عین حال به لحاظ فرهنگی می‌تواند دیدگاه‌های لیبرال نسبت به اوقات فراغت و بسیاری از جوانب دیگر زندگی روزمره داشته باشد.

اوقات فراغت نقش به سزایی در عرفی شدن دین و در گشودن افق‌های جدید برای بهره‌گیری از ایده‌ها و دیدگاه‌های شخصی ایفا می‌کند. این دختر جوان با جدیت پنج نماز یومیۀ خود را ادا می‌کند و از بسیاری از فرامین دینی متابعت می‌کند، با این وجود دربارهٔ اموری که نسل پیشین قایل به حجیتی بلامنازع برای مرجع تقلید در شهر مذهبی قم بودند، به نظر شخصی خود عمل می‌کند.

شخص جوان دیگری همان دیدگاه را دارد:

- آیا شما به موسیقی گوش می‌دهید؟

○ بله

- چه نوع موسیقی؟

○ موسیقی آرام و همچنین موسیقی لس آنجلسی.

- شما مسلمان متدین هستید، متشرع (به قول خودتان)، چگونه است که شما به موسیقی گوش

می‌دهید؟ آیا گناه نیست؟

○ نه، عقاید دینی‌ام در خطر نیستند، به نمازهای یومیۀ خودم ایمان دارم، اما به این قبیل کارها، مثلاً گوش دادن به موسیقی اعتقاد دارم.

- ولو اینکه احکام دینی موسیقی را حرام کنند، شما همچنان به آن گوش می‌دهید؟

○ بله

این دختر جوان اهل قم، گیتاریست است، او معتقد است هیچ منافاتی میان اسلام و موسیقی وجود ندارد:

- بعضی از علما می‌گویند که گوش دادن به موسیقی معصیت بار است، عقیدۀ شما چیست؟

○ من به هیچ وجه زیر بار این حرف نمی‌روم. فکر نمی‌کنم که امر ناخوشایندی در موسیقی باشد، هرگز اینگونه نبوده است. شاید نوع خاصی از موسیقی مسائلی را به وجود آورد، اما فکر نمی‌کنم که اسلام با موسیقی مشکلی داشته باشد.

در این مورد نیز، در روایت فردی از اسلام، موسیقی جایز است، برخلاف آرای بسیاری از مراجع سرشناس که موسیقی را حرام دانسته‌اند.

با وجود اینکه برخی افراد هنجارهای دینی را نقض می‌کنند، اما به نوعی احساس ارتکاب گناه می‌کنند، فرایند فردیت‌بخشی حد و مرز آن را نشان می‌دهد. این دختر جوان اهل قم نمونهٔ خوبی است:

- به موسیقی گوش می‌دهید؟

○ سعی می‌کنم به نوعی از موسیقی گوش دهم که خیلی شاد نیست.

- چرا فکر می‌کنید گناه است؟

○ حتی اگر گناه هم نباشد، بر ذهنم نقش می‌بندد. وقتی که من در مجالس عروسی یا در خانه به ترانه‌ها گوش می‌دهم، برای یکی دو هفته پس از آن، آنها را زمزمه می‌کنم و این مسئله تأثیری منفی بر من می‌گذارد.

- شما به ترانه‌های هابیده، گوگوش و دیگران گوش می‌دهید؟
 - در مجالس عروسی به آنها گوش می‌دهم.
- فکر می‌کنید این کار گناه است؟
 - سعی می‌کنم به آنها گوش ندهم، در جشن‌های عروسی سعی می‌کنم از بلندگو دورتر بنشینم تا به آنها گوش ندهم.
- زن دیگری به همان پرسش به گونه‌ای دوجبه‌ی پاسخ می‌دهد که نمایانگر تنش درونی میان احساس معصیت کاری و تمایل به گوش دادن موسیقی است:
- شما گفتید که به گوگوش و ابی گوش داده‌اید. شما مؤمن هستید و همان‌طور که قبلاً گفتید نمازهای یومیه خودتان را ادا می‌کنید، آیا صحت دارد؟
 - بله درست است.
- این کار گناه نیست؟
 - درست است که گناه است اما من فکر می‌کنم که در برخی شرایط گناه صغیره است.
- شخص جوان دیگری گوش دادن به موسیقی را با اشاره به خویشتن‌داری توجیه می‌کند، اگر کسی خویشتن‌دار بماند، گوش دادن به موسیقی حرام نیست.
- به چه نوع موسیقی‌ای گوش می‌دهید؟
 - هر نوعی.
- فکر نمی‌کنید که تمام آنها را دین حرام اعلام کرده است؟
 - نه، در اسلام اصلی داریم مبنی بر اینکه اگر موسیقی موجب شود تا من کنترل نفسم را از دست بدهم، این تحریم تأیید می‌شود، اما چنین وضعیتی به ندرت پیش می‌آید و لذا هیچ مشکلی نیست، در ضمن امور گذشته تغییر کرده‌اند.
- برای افراد سکولار محدودیت‌های دینی و جاهت خود را از دست می‌دهند، حتی در شهر قم:
- شما به چه نوع موسیقی‌ای گوش می‌دهید؟
 - موسیقی پاپ و موسیقی سنتی ایران. من موسیقی سنتی را دوست نداشتم، اما به خاطر اینکه بعضی وقت‌ها همکارانم به آن گوش می‌دادند من هم به آن علاقه‌مند شدم.
- اما مردم می‌گویند که موسیقی از نظر دینی گناه محسوب می‌شود.
 - من کاملاً این حرف را رد می‌کنم. ما نباید مغمو، سیه‌روز و دچار فشار روحی باشیم، به ویژه جوانان. ما باید خوشحال باشیم. به نظر من هیچ چیزی مثل موسیقی نمی‌تواند ما را شاد کند.

در اینجا، هنجار خوشبختی است و هیچ ملاحظه دینی‌ای مشروع انگاشته نشده است. این عرفی شدن افراطی مجالی برای احساس گناه‌کاری یا هرگونه تلاش جهت یافتن برخی مبانی دینی برای تبرئه موسیقی باقی نمی‌گذارد.

[...] امروزه به سبب عرفی شدن جامعه ایرانی، گوش دادن به موسیقی ضرورتاً بدین معنا نیست که فرد یا دینی است یا غیردینی. زن جوانی که برخاسته از خانواده سنتی است، می‌گوید که «شخص متدینی هستم و نوازنده ساز موسیقی مربوط به موسیقی ایرانی هستم و به هرگونه ممنوعیتی در باب موسیقی اعتنایی نمی‌کنم»:

• شما چه سازی می‌نوازید؟

○ سه تار و دمبک.

• آیا شخصی می‌تواند هم آنها را بنوازد و هم چادر سر کند، مثل شما؟

○ [...] فکر می‌کنم یک نفر می‌تواند هم چادر سر کند و هم نوازنده باشد. در مدرسه حتی آواز هم می‌خوانم.

• فکر نمی‌کنید مردان نباید صدای یک زن مسلمان را همان‌گونه که در دین تصریح شده است بشنوند؟

○ من اعتقادی به این حرف ندارم.

• موسیقی به شما چه چیزی می‌بخشد؟

○ موسیقی هرچیزی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد، موسیقی دین و دنیا را که اغلب متضاد هم تلقی می‌شوند توأمان دارد. موسیقی درها را می‌گشاید حتی اگر شما احساس کنید که تمامی درها بسته شده‌اند. این در باز است، چراکه شما خودتان آن را انتخاب کرده اید، دستان شما آن را برگزیده‌اند، این جهانی است که برایم جالب است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد اوقات فراغت – به اندازه سیاست، اگر نگوییم بیشتر – در عرفی شدن جامعه ایرانی سهیم است. موسیقی گواهی است بر این مدعا، به ویژه اینکه بسیاری از مراجع دینی سنتی، حتی در ایران امروز، آن را حرام دانسته‌اند، در میان نسل جوان، برخی افراد این تحریم را آشکارا رد می‌کنند. سایرین، مومنان، نیازشان به موسیقی را توجیه عقلانی می‌کنند و خط قرمزی را ایجاد می‌کنند که ورای آن، مرجعیت دینی هیچ حرفی برای گفتن ندارد، این فرد است که تصمیم می‌گیرد چه چیزی درست است، چه چیزی نادرست. اگرچه برخی دیگر به نوعی احساس گناه می‌کنند. با وجود این حکم تحریم را نقض می‌کنند و عملاً فتوهای مراجع سنت‌گرا را رد می‌کنند ولو اینکه ممکن است برخی پیرو آنها باشند.

یادداشت ها

- (۱) درباره عرفی شدن نگاه کنید به بکفورد (۲۰۰۳)
- (۲) برای تفصیل درباره این جنبه از دین نگاه کنید به کیان تیپو (۱۹۹۸)؛ خسروخاور (۱۹۹۸)؛ امیر معزی و جامبت (۲۰۰۴). عادلخواه (۱۹۹۹) نشان می دهد که چگونه دخالت دین در فعالیت های اقتصادی به قدسیت زدایی از دین و عدم اسلامی شدن جامعه کمک می کند.
- (۳) بسیاری از روشن فکران ایرانی بر این واقعیت تأکید کرده اند، نگاه کنید به مجتهد شبستری (۲۰۰۰)؛ اشکوری (۲۰۰۰)؛ جلالی پور (۲۰۰۰) و متقی (۲۰۰۴).
- (۴) برای تفصیل بیشتر درباره این تغییرات نگاه کنید به هوگلاند (۲۰۰۲)؛ خسروخاور و روا (۱۹۹۹).
- (۵) درباره اطلاعات آماری این مناطق نگاه کنید به لدییر فولادی (۲۰۰۳).
- (۶) درباره آخرین تحولاتی که در ایران رخ داده رجوع کنید به جلیلی (۲۰۰۵)؛ کیان تیپو (۱۹۹۸)؛ انصاری (۲۰۰۳)؛ و نیک پی (۲۰۰۳).

منابع

- Adelkhah, Fariba, 1999, "Un e'vergisme islamique: les re'seaux bancaires et financiers en Iran", *Revue des mondes musulmans et de la Me'diterrane'e* 85-86: 63-80.
- AmirMoezzi, Mohammad Ali and Jambet, Christian, 2004, *Qu'estce que le shi'isme?* Paris: Fayard.
- Ansari, Ali, 2003, *Modern Iran since 1921: The Pahlavis and After*. New York: Longman.
- Beckford, James A, 2003, *Social Theory and Religion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Djalili, MohammadReza, 2005, *Ge'opolitique de l'Iran*. Brussels: E'ditions Complexes.
- Eshkavari, Yousef, 2000, *Kherad dar ziafat din [Reason as a Host of Religion]*. Tehran: Qasideh Publisher.
- Hooglund, Eric, ed, 2002, *Islamic Revolution: Political and Social Transition in Iran since 1979*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- JalaePour, Hamid Reza, 2000, *Dowlat panhan [The Hidden Government]*. Tehran: Tarh Now Publisher.
- Khosrokhavar, Farhad, 1998, "Le nouvel individu en Iran", *Cemoti* 26.
- Khosrokhavar, Farhad and Nikpey, Amir (forthcoming) *E'tre jeune a` Qom*. Paris.
- Khosrokhavar, Farhad and Roy, Olivier, 1999, *Iran: Comment sortir d'une re'volution religieuse?* Paris: Seuil.
- KianThie'baut, Azadeh, 1998, *Secularization of Iran: A Doomed Failure?* Louvain and Paris: Peeters and Institut d'E'tudes Iraniennes.
- LadierFouladi, Marie, 2003, *Population et Politique en Iran, de la monarchie a` la Re'publique Islamique*. Paris: Cahiers de L'INED.
- Mojtabeh Shabestari, Mohammad, 2000, *Naqdi bar qara'at rasmi az din [A Critique Of The Official Discourse On Religion]*. Tehran: Tarh Now Publisher.
- Mottaghi, Mohsen, 2004, "Iran: Les nouveaux intellectuels musulmans", PhD thesis, E'cole des Hautes E'tudes en Sciences Sociales, Paris.
- Nikpey, Amir, 2003, *Politique et religion en Iran contemporain*. Paris: L'Harmattan.